کتاب «بانوی بزرگ؛ قرائتی از زندگانی حضرت زینب(س)» معرفی شد

به همت بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، کتاب «بانوی بزرگ؛ قرائتی از زندگانی حضرت زینب(س)» معرفی شد. به گزارش روابط عمومی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، این اثر ابعاد گوناگون زندگانی حضرت زینب(س) را بررسی می‌کند تا الگویی اصیل و ناب از بانویی که پژواک بانگ او در میدان جنگ نرم و عرصه تبدیل بحران به فرصت در گوش تاریخ مانده است را ارائه دهد؛ زینب(س)؛ نمادی دیگر از زن مسئولیت‌پذیر و اثرگذار مسلمان است که در بزنگاه‌های دشوار زندگی کنار مردان است و رسالت آنان را بر دوش می‌کشد و بیامبش را می‌رساند. کتاب «بانوی بزرگ؛ قرائتی از زندگانی حضرت زینب(س)» در ۹ بخش به موضوعاتی همچون شریف‌ترین خانواده، تولد نور، رنج سیاسی، در خانه همسر، در کنار پدر، شیرزن کربلا، اعلان قیام، اخلاق عظیم و حرم و یارگاه‌های منسوب به حضرت زینب(س) می‌پردازد.

یادداشت

نسبت فناوری‌های نوین با ارزش‌های معماری ایرانی-اسلامی

دکتر مازیار آصفی/ استادیار دانشکده معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز: ورود فناوری‌های نوین به سرزمین‌هایی که هویت و تاریخ غنی آن‌ها در زمینه هنر و معماری در تقابل با نمودهای تکنولوژیک قرار دارند، چالش‌هایی را دامن می‌زند؛ چرا که در بیشتر این جوامع همانند ایران زیرساخت‌های لازم برای مواجهه با موضوع جهانی شدن فراهم نبوده است. در هزاره جدید، جهانی تازه در دست ساخته شدن است و معماری، اجتماعی‌ترین هنری است که می‌تواند با ایجاد انسجام مکانی، نوعی تداوم زمانی را برای آفرینشی نوینیاد برای شکوفایی یک تمدن منجر شود.

پرسشی که اینجا شکل می‌گیرد این است که می‌توان شاخص‌هایی را در جهت کاربرد فناوری‌های نوین در راستای ارتقای کیفیت فضایی معماری معاصر با حفظ مبانی هویتی معماری ایرانی-اسلامی تعریف کرد؟ برخی از پژوهش‌ها این گزاره را تأیید می‌کنند که بهره‌گیری از فناوری‌های نو در ترکیب با عناصر و فرم‌های بومی و سنتی، هماهنگی با شرایط اقلیمی، حفظ ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی و اصول معماری بومی و همچنین استفاده از فناوری‌های ساخت و مصالح جدید در ایجاد هماهنگی، تضاد، شفافیت و... بسته به شرایط مکانی- زمانی، مهم‌ترین شاخص‌های مطلوبیت در معماری معاصر ایران به شمار می‌آیند.

در معماری گذشته ایران معماری سنتی توانسته بود از دانش و فن زمان خود، طوری بهره گیرد که سازگاری هنر و فناوری در تمام قسمت‌های بنا به بهترین نحو رعایت شود. هماهنگی، ایستایی و پایداری در عین زیبایی از شگفتی‌های معماری سنتی ایران است که به غایت ظرافت و تعادل همراه با محتوای معنایی در کالبد اثر معماری حاصل شده است. بنابراین آنچه واضح است، ضرورت استفاده از دانش و فن روز با در نظر گرفتن ارزش‌های بومی منطقه در معماری معاصر است.

در جست‌وجوی رابطه میان معماری و فناوری نیز باید به این نکته اشاره کرد که فناوری نه فقط دانش است و نه فقط ابزار. در واقع فناوری در ماهیت واقعی خود، هم‌گام با معماری در آفرینش و سازماندهی فضایی گام برمی‌دارد و ضروریات لازم برای این هدف را فراهم می‌آورد. از طرفی درخواست زندگی فضای تازه در دنیای معاصر، نمی‌تواند صرفا از راه زبان‌های کهن بیان شود بنابراین زبانی نو نیاز است، ولی استفاده ابزارمدار یا انسان‌مدار از فناوری و به تبع آن از معماری، در جوامع حاضر موجب ایجاد یک معماری ظاهری شده، به طوری که حقیقت هر دو مقوله به فراموشی سپرده شده است. حال آنکه می‌توان از فناوری‌های نو در راه تداوم و تکامل معماری دیروز بهره جست و معماری امروز را به میراثی برای آیندگان تبدیل ساخت. در آموزه‌های اسلام و اصول معماری اسلامی بهره‌گیری از فن روز و پیشرفت‌های مثبت را لازم و ضروری می‌دانند و استفاده از جدیدترین فناوری‌ها به شرط صحیح بودن آن‌ها مورد تأکید بوده است؛ چرا که معماری به زمان خود وابسته است و باید نماد عصر خود باشد و این علت وابستگی معماری و فناوری است.

درون‌مایه راهکارهای پیشنهادی در معماری معاصر ایران مطابق تحقیقات، پیوند گذشته به حال و تداوم آن در آینده، در کنار بهره‌گیری از دانش و فن روز، رصد فرصت‌ها و تهدیدها و مواجهه فعال و خلاق آن‌ها از طریق تعامل بین فرایندهای جهانی و محلی است. البته که شناخت کافی نسبت به این مسئله جزو ضروریات درک واقعی این مسئله به شمار می‌رود. مضاف بر اینکه باید بدانیم توجه به فناوری باید در تمام مراحل طراحی به صورتی هماهنگ با شرایط مکانی، زمانی، الگوهای رفتاری-اجتماعی و از همه مهم‌تر فرهنگی صورت پذیرد تا ماهیت واقعی فناوری به سان کیفیتی برای کشف و بیان واقعیت‌های تجلی یافته و هنر اصیلی آفریده شود. عرفا می‌گفتند که خداوند با آفرینش خویش در این عالم تجلی یافته است و طبیعت با همه جلوه هایش، ظهور و تجلی اسماء و صفات الهی است. به باور ما انسان نیز در فرآورده های خویش تجلی یافته است. فناوری، یکی از تجلیات بسیار بارز و روشن استعداد آفرینندگی و آفرینشگری انسان است. بنابراین می توان گفت فناوری ظهور و تجلی بعدی از ابعاد وجود انسان است؛ همچون هنر. در واقع هر گاه فناوری به بلوغ حقیقی برسد به مرتبه معماری اعتلا پیدا می کند. اینجاست که به واقع فناوری نه به عنوان یک تهدید بلکه به عنوان یک فرصت تلقی می شود.

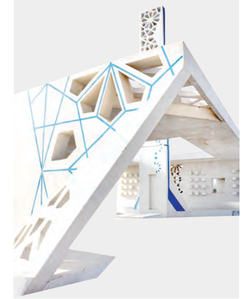

قطار تهران-مشهد

به شرطی که ما رو ببری زیارت

زهراسادات دریاباری: تا میانه‌های راه تنها بودم. در یکی از ایستگاه‌های بین راه، از پشت پنجره راهروی واگن، دیدم که اول مادرش را به کول گرفت و وارد واگن شد، بعد زیر بغل پدر بیرش را که نشسته بود گرفت و وارد سالن شد. سرش را پایین انداخت و سلام کرد. از واگن خارج شد. این بار پدر پیرش را قدم به قدم داخل کوپه آورد.

به آن‌ها سلام کردم. پیرزن نگاهی به من کرد و گفت:

ـ سلام دخترم، بیخشید، شوهرم زبون حرف زدن نداره.

نگاه پیرمرد پر از حرف بود. او اصلا نیازی به زبان نداشت. نیم ساعتی سرم به گوشی و صفحات مجازی گرم بود که ناگهان چند تکه سیب و پرتقال به طرفم تعارف شد. پس از کلی نمی‌خورم و میل ندارم و دست شما درد نکنه، بالاخره میوه را قبول کردم و شروع کردم به خوردن. مرد جوان داشت با موبایلش صحبت می‌کرد. ـ سلام حاجی، ما داریم می‌ریم مشهد، پاپوس آقا. دو سه روز دیگه برمی‌گردیم و میایم خدمتتون.

مکالمه‌اش که تمام شد، گوشی را قطع کرد و یک قاچ کوچک سیب در دهانش گذاشت و به نگاه پر از تشویش پدر و مادر پیرش لبخند زد. نمی‌شد فهمید بینشان چه می‌گذرد. دلم نمی‌خواست حس کنجکاوی‌ام را تحریک کنم، به همین خاطر دوباره سرم را به سمت گوشی چرخاندم. سکوت در اتاق سوم و اگاون اول قطار تهران ـ مشهد حکمفرما شده بود. تنها ریتم یکنواخت حرکت قطار روی ریل‌ها شنیده می‌شد. حدود نیم ساعت یا شاید‌م ۴۵ دقیقه، گذشت تا اینکه مادر سکوتش را شکست.

ـ مگه قرار نبود ماه دیگه بری؟

ـ چرا مادر، اما سفر افتاده جلو. بعد از مشهد ان‌شاءالله عازمم.

ـ پس حداقل یکو کی برمی‌گردی؟

ـ نمی‌دونم مادر، خدا بخواد برمی‌گردیم به زودی. شما دعا کن جنگ تموم بشه تا همه برگردن کنار خونواده‌هاشون.

اشک در چشمان پیرزن جمع شده بود، اما اجازه فرو ریختن نمی‌داد. مرد جوان تاب این حال و روز مادر را نداشت. بشقاب میوه را روی صندلی گذاشت و از کوپه خارج شد. در نگاه مادر، در حرف‌هایش یا حتی سکوتش مرز بین حال خوب و حال بد گم شده بود. رو به من، با صدای لرزان شروع کرد به بازگو کردن آنچه در دلش می‌گذشت. دلم نمیاد مانع رفتنش بشم. بهش گفتم به شرطی می‌ذارم بری سوریه که من و این پدر پیرت رو به آرزومون برسونی. آخه ما اولین باره که راهی حرم آقا می‌شیم. اولین باره کولهبار زیارت علی‌بن موسی‌الرضا رو بستیم. خیلی شیرین بود. وقتی داشتم ساک می‌بستم، فقط به لحظه اول زیارتم فکر می‌کردم. به اون ساعتی که چشمم به ضریح آقا می‌خورد، یا اون وقتی که با همین دستای بی‌جونم، ضریح طلای آقارو می‌گیرم... می‌دونم دلش به رفتنه. می‌خوام برم اونجا تا بسیرمش به آقا. برم اونجا تا روم نشه جلو رفتنش رو بگیرم. تا از روی آقا خجالت بکشم و نتونم به رفتنش ناراضی باشم. همپای مادر پیر اشک می‌ریختم. حسرت خودم به دل بزرگی که داشت، به زیارت پررکتی که نصیبش شده بود.

پیداشدگان

من به این پول نیاز دارم ولاغیر...

میلاد نویدپور: مثل همیشه تنها رفتم زیارت امام رضا(ع) و همان دم در صحن نشستم. این بار دلم خیلی پر بود و شروع کردم به گلایه کردن از آقا. زار زار گریه می‌کردم. هیچ جا نمی‌شود مثل حرم امام رضا(ع) گریه کرد، کجا بروی که بتوانی راحت اشک بریزی و درددل کنی. اصلا یک مرد کجا می‌تواند گریه کند؟

صدا را انداختم بالا و زار زدم؛ آقا من بچم بیماری قلبی داره، به زور با مسافرکشی، یک قرون دو هزار جمع کردم بتونم عملش کنم. حالا که داشت پول جمع می‌شد؛ ماشینم رو دزد برد. این انصافه آخه. کرمت کجا رفته پس؟

همین طور شاکی می‌نالیدم که جوانی با کت و شلوار با عجله از جلوم رد شد و کیف پولش افتاد. تا به خود آمدم و کیف را برداشتم که به او برسانم؛ در میان جمعیت گمش کردم. لای کیف را باز کردم. یک...دو... سه... پنجاه... صد... دویست... از یک جایی به بعد دیگر نشمردم. کیف پر دلار بود. اطراف را نگاه کردم، کسی من را نمی‌دید. کیف را در جیبم گذاشتم و یک دست هم رویش گرفتم. خدا را شکر کردم و رو به گنبد گفتم؛ امام رضا دمت گرم. کرمت رو عشقه.

تند تند داشتم از صحن خارج می‌شدم که چشمم خورد به تابلو دفتر پیداشدگان. می‌خواستم ادامه دهم؛ ولی یاهایم قفل شد، آخه آن کسی که این پول را گم کرده بود به اندازه من نیاز نداشت. حتما این قدر داشته که با این همه پول آمده حرم امام رضا. کی اصلاً از من نیازمندتره... کم‌کم قانع شدم که من به این پول نیاز دارم و لاغیر؛ اما یک مرتبه انگار یاهایم بدنم را کشید سمت دفتر و بدون اینکه قصد قبلی داشته باشم رفتم داخل و سلام کردم. آنقدر هول شدم که نذاشتم خادم جوابم را بدهد، سریع کیف را به او دادم و گفتم: من این کیف رو پیدا کردم و خیلی به پولش نیاز دارم؛ سریع از جلو چشمم برش دار. اونم کیف را برداشت و داخلش را دید و گفت: آقا برای سلامتیش صلوات بفرستین، خدایی چه کسی این قدر پول رو برمی‌گردونه؟ همه داخل دفتر صلوات فرستادند. یک لحظه دیدم همان جوانی که کیف را انداخته بود از میان جمع آمد طرفم، بغلم کرد و گفت: خیلی از شما سپاسگزارم، از اینجا راهی یک سفر خارجی بودم، گفتم قبلش زیارتی بکنم. کمک بزرگی در حق من کردین، گفتین برای چی به این پول نیاز داشتین؟

با بغض جریان عمل قلب و بزرگ بودن دریچه‌های قلب کودکم را گفتم.

لبخندی زد و گفت: نگران نباش! من، جراح قلبم. برو فردا بسرت رو این آدرس بستری کن. همه خرجاش و کاراي بیمارستانش هم با من.

شادی کنان می‌رفتم که هنگام خروج از صحن، تلفنم زنگ خورد، پاسخ دادم: بفرمایین! آن طرف خط، صدای نخراشیده‌ای گفت: آقای محترم، از کلانتری‌ام. ماشینتون که اعلام سرقت کردین، پیدا شده از این آدرس برین تحویلش بگیرین... .

گفت‌وگو با دکتر ناری قمی درباره ارتباط معماری و سبک زندگی

زندگی در چاردیواری حیا و آرامش

سجاد خدایی: سبک زندگی مقوله‌ای است که شبکه‌ای از الگوهای متعدد بر آن تأثیر می‌گذارد. یکی از این الگوهای مؤثر، الگوی معماری است؛ چراکه سبک زندگی در فضایی اتفاق می‌افتد که آن را معماری احاطه کرده است. یکی از عواملی که سبک زندگی اسلامی را با چالش روبه‌رو کرده، الگوی معماری مدرن است که حتی حفظ برخی از ویژگی‌های سبک زندگی دینی مثل حیا را نیز با مشکل روبه‌رو کرده است. به این بهانه با دکتر مسعود ناری قمی، عضو هیئت علمی دانشگاه فنی قم و پژوهشگر حوزه معماری گفت‌وگو کرده‌ایم تا تأثیر و تأثرهای سبک زندگی و معماری را واکاوی کنیم.

◆ در مقاله‌ای از شما خواندم که عناصر محیطی انسان ساخت (مسجد، بیت و...) را مؤثر در تعالیم اسلامی و سبک زندگی می‌دانید. در این خصوص توضیح می‌دهید؟

هر اتفاق و موضوعی در معماری از دو طریق مطرح می‌شود. یکی مفهوم سکونت در خانه و یکی مفهوم سکونت در جمع انسانی است. این را برخی نظریه‌پردازان دیگر معماری هم می‌گویند.

در اسلام این دو مقوله را با چهار اصطلاح بیان کرده‌اند؛ فضای خصوصی با بیت بیان شده، فضای عمومی با مسجد و مابین این دو فضا را با دو عبارت سوق(بازار) و سبیل(راه) تبیین کرده‌اند. با این چهار اصطلاح می‌توان همه فضاهای سبک زندگی را درست تعریف کرد.

◆ مثلا اگر بخواهیم یک مدرسه را با این چهار فضای معماری طراحی کنیم، چگونه می‌شود؟

مدرسه به شکل مدرنش در صدر اسلام نبوده است. در تعریف مدرسه کسانی که در روان‌شناسی محیط کار می‌کنند، می‌گویند یک مقداری خانه است و یک مقداری الزاما با سبک زندگی پیوند می‌خورد. ولی آن چیزی که معمارها می‌خواهند طراحی کنند و از سبک زندگی الگو بگیرند را نوما معمارها توجه نمی‌کنند. این اتفاق هم در دوران معاصر افتاده است یعنی سازه‌ای ساخته‌اند بدون توجه به سبک زندگی.

فضای جمعی. بخواهد تطبیق با فضای اسلامی پیدا کند، یک مقداری کیفیت بیت را دارد و یک مقداری کیفیت‌های مسجد و چون مسئله حرکت بین این‌ها هم هست باید کیفیت‌های سوق را هم داشته باشد. با این سه مفهوم باید طراحی شود و الزام‌های این سه فضا که در ادبیات دینی آمده به کار گرفته شود. اما اینکه مقدار هر کدام چقدر باشد را باید تحقیق میدانی کرد.

◆ اینکه مدرسه‌ها را به تازگی شبیه فضای خانه می‌سازند از منظر اسلامی چه جایگاهی دارد؟

از اول قرن دوم در معماری مدرسه نشان بذهیم که شبیه خانه شدن یک امتیاز شد. این را با ادبیات دینی هم می‌شود تعریف کرد مثلا مدارس حوزه علمیه هم یک مقداری خانه است و یک مقداری بازار. منظور از مدارس اسلامی این نیست که مفاهیم فرمی مثل گنبد و قوس مسجد را در معماری مدرسه نشان بذهیم بلکه آنجایی که سبک زندگی در رفتار افراد تأثیر می‌گذارد را تعریف کنیم؛ مثلا در مسجد، همه انسان‌ها فضای خلوت دارند، فضای شخصی و اجتماعی دارند و... . این را باید در فضای مدرسه ایجاد کنیم تا اینکه دانش‌آموز هویت خود را در فضای اجتماعی پیدا کند. مدرسه نباید مثل یک پادگان باشد که مدیران و ناظمان مدام بالای سر دانش‌آموز باشند. پیش‌نماز در مسجد جایگاهش از لحاظ فضایی متفاوت تعریف نشده همین را می‌شود در مدرسه از این جنبه‌اش به کار برد و چه در فضای عمومی و چه در فضای کلاس در نظر گرفت. حتی روی اندازه فضاها می‌توان تأثیر گذاشت، مثلا طول دیوارهایی که باید شکستگی پیدا کند، چقدر باشد تا به آن مسجد اول شباهت پیدا کند.

◆ تأمین حیا در دو معماری درون‌گرای اسلامی و معماری برون‌گرای مدرن چگونه اتفاق می‌افتد؟

در معماری برون‌گرا ارتباط زیادی با فضای بیرون وجود دارد، فضای زیادی برای شیشه و بالکن است. معماری غربی با شهرنشینی و باز شدن فضای بناها اتفاق افتاد. موضوع بعدی یعنی رفتن حیا، پیامد این نوع معماری بود. چون انسان‌ها عادت به دیده شدن در همه جا پیدا کردند، دیگر این برایشان عادی شده بود. وقتی همه جا دیده می‌شوید، دیگر پس از مدتی آن کنترل اولیه را نمی‌کنید. اثر وضعی معماری این گونه تأثیرش را روی سبک زندگی می‌گذارد، پس اولین بار وقتی دوره شهرنشینی جدید اتفاق افتاد حیا محو شد و بعد هم که ایده‌های مربوط به بی‌حیایی در هنر شکل گرفت. از آنجا که معمارها هم خود را جزو هنرمندان در نظر می‌گرفتند، روی این ایده‌ها کار کردند. اما این دفعه به عنوان یک اتفاق ضمنی نبود بلکه به عنوان هدف بود، یعنی دیگر ایجاد تصمیم گرفتند به ایده‌های بدویت انسان برگردند و در این میان یکی از ابزارهای بازگشت به بدویت، باز گذاشتن فضا بود.

◆ معماری چگونه منتهی به حیا می‌شود؟

باید بین فضای خصوصی و عمومی تفاوت قابل تشخیص باشد. آلتمن در کتاب (محیط و رفتار اجتماعی: خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام) در مقایسه بین یک جزیره مسلمان‌نشین و هندونشین اندونزی می‌گوید: آنجا که مسلمان‌نشین نیستند در و پنجره‌ها به خاطر هوای مرطوب کاملاً باز است. در و دیواری ندارد، قلمرو هاشان مشخص نیست و... ولی مسلمان‌ها یک دیوار کشیده‌اند و درون خانه راحت‌ترند؛ هر دو این‌ها متناسب با شرایط بومی است، در هر دو حداقلی از حیا حفظ می‌شود ولی در اسلام نسبت به بومی‌های غیرمسلمان هم حیا بیشتر حفظ می‌شود و هم افراد درون خانه آزادی بیشتری دارند. پس معماری درون‌گرا حیا را با کمک آزادی بیشتر در فضای خصوصی تأمین می‌کند. در معماری درون‌گرا عرصه زنان گسترش بیشتری دارد، در مجموع حیاط داخلی، عرصه زنان است ولی در محیط اروپایی به صورت نقطه‌ای و محدود مثلا آشپزخانه این امکان را دارد. بنابراین معماری درون‌گرا با آزادی بیشتری که می‌دهد، حیا را امری مطلوب نشان می‌دهد.

◆ برخی قائل به این هستند در گذشته در شهری مانند مشهد به خاطر معماری خاص آن مفهوم حرمسرهای داشتیم که همه مقولات از جمله سبک زندگی ذیل آن بوده است اما معماری امروزه و مال‌سازی‌ها گویی مشهد را دو قبله کرد است و سبک زندگی جدیدی با خود آورده این را چگونه توضیح می‌دهید؟

این موضوع اقدامی قرن بیستمی بود که به نام مشهد به خاطر معماری خاص آن مفهوم حرمسرهای داشتیم که همه مقولات از جمله سبک زندگی ذیل آن بوده است اما معماری امروزه و مال‌سازی‌ها گویی مشهد را دو قبله کرد است و سبک زندگی جدیدی با خود آورده این را چگونه توضیح می‌دهید؟ موضوع گردشگر انجام شد و به همه جا سرایت پیدا کرد. در جهان اسلام هم با عربستان شروع شد، در ایران هم همین اتفاق افتاد و از ایران هم به عراق دارد می‌رود. در گذشته برخورد با شهر زیارتی این گونه بود که خدمات زیارتی، خدمات مردمی بود که از طریق بافت اطراف حرم اتفاق می‌افتاد. درست است در شهر مشهد شاه‌عباس صفوی، بالاخیابان و پایین‌خیابان کشید ولی مابقی بافت پیرامون حرم شامل خانه‌ها و بازارها باقی ماند که خدمات زیارتی بیشتر به عنوان یک امر فرهنگی که در ادامه به آن اشاره می‌شود نیست. این نگاه که ثوابی دارد و نه به عنوان یک امر صرفا اقتصادی، کربلا همچنان همین است؛ یعنی وقتی به شما خدمات می‌دهند بنا این عنوان که ما زائر امام حسین(ع) را پذیرایی کردیم، کاری می‌کنند که همیشه پیوست فرهنگی‌اش در ذهن مردم می‌ماند. همان طور که معصومین(ع) می‌فرمایند خدا کعبه را در جای دور گذاشت که به میزان سختی شما برای زیارت، پاداش دهد. ولی امروز گردشگر می‌آید، انواع تفریحات لوکس مثل شهرهای غربی انجام می‌دهد و زیارت هم جزو تنوعات تفریحش می‌شود. مثلا در یک شهری باغ وحش به عنوان ویژگی خاص آن شهر است، در اینجا نیز برخی برنامه‌ریزان متاسفانه همین نگاه را دارند که باید یک مکان زیارتی را با مدل گردشگری جهانی تطبیق داد. یعنی هر طور دبی هست قم و مشهد هم همین طور باید باشد!

دریچه

الگوی درون‌گرایی و عنصر «حیاط» در معماری ایرانی

اشرف‌السادات باقری/ دانش‌آموخته دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

سابقه درون‌گرایی در ایران به پیش از اسلام برمی‌گردد؛ چنان که در تخت جمشید مربوط به دوره هخامنشیان حدود پنج قرن پیش از میلاد، درون‌گرایی کاملاً ملاحظه می‌شود. هر یک از فضاهای این بنای عظیم باستانی خود دارای فضاهای خدمات، راهروها و دیگر عناصری بوده که به دیگر فضاها نیاز نداشته است و این به دلیل اعتقاد خاصی است که در آن زمان به حجاب داشته‌اند؛ به طوری که حتی روی نگاره‌ها و نقوش حک شده روی سنگ‌ها، تصویر یک زن دیده نمی‌شود.

از جلوه‌های تأثیر فرهنگ و معماری خانه، ایجاد حریم‌های خصوصی و همسان در خانه‌های ایران است؛ در برخی از نمونه‌های به جا مانده، جدایی حریم زنان و بخش عمومی خانه با کاخ در نظر گرفته شده است.

عدم امنیت در گذشته‌های دور و گردن نهادن به مسائل فقهی پس از ورود اسلام به ایران به خصوص رعایت مسئله محرمیت، طرح حیاط و فضای باز در داخل یک چهاردیواری به قدمت تاریخ مسکن در کشور ایران مشاهده می‌شود.

در برخی از خانه‌های ایران با استفاده از هشتی و راهرو، خانه‌ها بدون دسترسی مستقیم به فضای خصوصی خانه، تا پنج ورودی داشتند. پیرنیا در کتاب معماری اسلامی ایران به موارد‌ی از جمله سکوهای کناری، سردر و پاخوره اشاره می‌کند و آن را برای استفاده کسانی می‌داند که با صاحب خانه کار داشته، ولی لازم نبوده وارد خانه شوند و یا فضای هشتی و راهروهای پیچ در پیچ منتهی به حیاط‌های اندرونی و بیرون مانع دید افراد غریبه به داخل حریم مقدس خانواده می‌شده است. از این موارد را رویکرد اصلی فرهنگ در ساخت خانه‌های مسکونی می‌داند که خود را به صورت عکاسی نمایان کرده است.

سابقه حیاط در ایران به حدود ۷ هزار سال می‌رسد. حیاط کارکردهای گوناگونی در خانه ایرانیان داشته است مثل: حریم، تملک، وحدت‌دهنده چند اندام خانه، اندام گردش، فضای سبز و باشناط برای گذر جریان هوای مناسب، اندام مهمی برای ارتباط دادن فضاهای مختلف، حریمی امن برای آسایش خانواده و پیوندهنده آسمان و زمین، حیاط فضایی مطبوع را در فصل گرم ایجاد می‌کند. حوض، درختان و باغچه‌های درون آن فضایی باطراوت به خصوص در نواحی حاشیه کویر نظیر خانه طباطبایی ایجاد می‌کند.

به طور کلی، عواملی که موجب درون‌گرایی در معماری ایران شده‌اند عبارت‌اند از: وضعیت جغرافیایی خاص بسیاری از مناطق ایران؛ خشکی، بادهای مختلف و شن‌های روان سبب ایجاد فضاهای بسته شده است. مسائل فرهنگی و اعتقادی خاص ایرانیان که یکی از آن ویژگی‌ها عبارت از این است که ایرانیان برای زندگی خصوصی افراد حرمت و احترام ویژه قائل هستند و همچنین رعایت اصول مذهبی و اسلامی عزت نفس ایرانی‌ها که در تاریخ و فرهنگ این مسئله ریشه دارد.

در حالی که ترکیب اجتماعی شهر ایرانی هماهنگ با نیازهای اسلامی است، مورفولوژی طبیعی آن تا حدود زیادی پاسخ منطقی فرهنگ به محیط طبیعی به ویژه توپوگرافی و اقلیم فلات ایران است. به این ترتیب شهر سنتی ایران مثل هر شهر دیگر جهان اسلام به نیازهای مذهبی، اقتصادی و فرهنگی ساکنان مسلمانان پاسخ می‌گوید. به علاوه، به علت شرایط خشکی فلات ایران، تا حد زیادی واکنش عقلایی نسبت به خصیصه‌های اقلیمی نیز دارد.

سوغات

لذت یک خرید فرهنگی

در بیان معنای سوغات باید گفت ادراک افراد از سوغات و تعریف ذهنی آن نزد زائر متنوع است، اما به طور کلی می‌توان آن‌ها را در سه دسته کلی قرار داد. پیش از بیان این دسته‌بندی باید اذعان داشت گزاره‌هایی که در ادامه به آن اشاره می‌شود حاصل یک پژوهش کیفی با مصاحبه‌های عمیق و چندگانه بوده که در مقاله‌ای با عنوان «بازشناسی مفهوم سوغات در گردشگری مذهبی» توسط دکتر حسین بهروان، استاد علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد منتشر شده است. دکتر بهروان سعی کرده است به بررسی دلایل خرید کالاهای غیرروزمره نزد گردشگران مذهبی شهر مشهد بپردازد.

برخی زائران که شیوه سفر و مناسک زیارت آن‌ها را سنتی‌تر از دیگران نشان می‌دهد، تمام امور منسوب به امام رضا(ع) را متبرک دانسته و به مثابه سوغات از آن‌ها استفاده می‌کنند. این زائران یا وقت خود را در حرم می‌گذرانند و یا زمانی که به زیارت نمی‌پردازند مشغول کارهای روزمره‌ای همچون غذا پختن، شستن لباس‌ها و... هستند. در واقع نوعی تداوم زندگی روزمره در زیارت آن‌ها به چشم می‌خورد.

برای زائرانی که گردشگری در سفر آن‌ها بیشتر غلبه دارد، لذت‌جویی در تمام جنبه‌های سفر آن‌ها مشاهده می‌شود؛ حتی در تبرک کردن کالاهای خریداری شده نیز از لذت حاصل از آن غافل نمی‌شوند. این افراد در خرید نیز به دنبال لذت حاصل از خرید هستند و اعمالی را پس از خرید برای کسب لذت مانند نشان دادن کالاهای خریداری شده به سایر همسفران انجام می‌دهند.

در برخی از زائران کنش معطوف به هدف اقتصادی بیشتر به چشم می‌خورد و این غلبه انگیزه‌های اقتصادی در سوغات خریداری شده نیز قابل رهگیری است. برای ایشان حتی در مواردی که اقدام به خرید کالاهایی می‌کنند که ظاهرا جزو سوغات مشهد محسوب می‌شوند، انگیزه‌های کاملاً اقتصادی در کار است.

بنابراین انگیزه‌های خرید در میان گردشگران بسیار متفاوت است و این تفاوت هم در خلال پژوهش‌های کمی و هم به وسیله پژوهش‌های کیفی قابل شناسایی است. چنانچه ذکر شد، گردشگران مختلفی که مکان واحدی را بازدید می‌کنند سوغات‌های مختلفی می‌برند و این انتخاب‌های متفاوت، تجارب مختلف ایشان را بر مبنای هویت خودشان در رابطه با مقصد منعکس می‌کند. با در نظر داشتن این مطلب و بر اساس تحلیل تحقیقات انجام گرفته در این عرصه، به نتایج زیر در خصوص دلایل خرید سوغات می‌رسیم:

۱-برخی کالاها در شهر مشهد مرغوبیت دارند یا نوع مرغوب‌تر آن در بازار مشهد یافت می‌شود. کنش این افراد را می‌توان در دایره کنش معطوف به هدف قرار داد. برخی از این ویژگی یا عنوان کیفیت نام می‌برند.

۲-برخی دیگر از مصاحبه‌شوندگان به «برند بودن کالا در مشهد» و ممتاز بودن آن کالا با خدمت در مشهد اشاره دارند.

۳-در میان افرادی که سفرهای اول خود به مشهد را طی می‌کنند، انگیزه «یادگاری داشتن» مشاهده می‌شود. در این حالت جنس خریداری شده در بازگشت به منزل، برای فرد یادآور سفر زیارتی خواهد بود.

۴-یکی دیگر از دلایل عام خرید، تبرک‌جویی است.

۵-بعضا نیز خرید با مفهوم دینی نذر همراه است. در این حالت خرید کردن مقدمه‌ای برای ادای یک نذر است. با این حال انگیزه نذر، در کنار انگیزه‌های دیگر منشأ عمل می‌شود.

۶-انگیزه «دست خالی برنگشتن» نیز کمابیش در بین افراد عمومیت دارد. افراد اعتقاد دارند از سفر نباید دست خالی بازگشت. به نظر می‌رسد این خرید بیشتر تحت تأثیر توقعی است که اطرافیان از مسافران مشهد دارند.

در عین حال انگیزه خرید در بسیاری از مواقع آمیزه‌ای از چند انگیزه است. به عنوان نمونه انگیزه رفع نیاز همراه با مفهوم تبرک و مقدس بودن، یک انگیزه نسبتا رایج بین زائران است.

کالای خریداری شده توسط افراد نیز در تناسب کامل با انگیزه‌های آنان است. اغلب یا کالاهای مشخص مرتبط با مشهد مانند نبات و زعفران و یا کالاهایی به عنوان سوغات یا یادگاری خریداری شده است. جز این‌ها کالاهایی به عنوان مایحتاج زندگی روزمره خریداری می‌شود. در این بین، جنبه‌های مادی خرید نیز برای افراد کمابیش اهمیت می‌یابد. به نظر می‌رسد این اهمیت آن گونه که گفته شد به میزان استطاعت مالی افراد مرتبط است.

نمای نزدیک

باور داشت درست‌ترین کار ممکن را انجام داده است

زهرا قاطمی: با سرعت به قفسه‌ها نزدیک می‌شدم. از بلندگوها دعای شروع قرآن به سر را می‌خواندند. با خودم به مسیر پرتردیدی فکر می‌کردم که حسرت زود رسیدن را به دلم گذاشته بود. اخم کرده بودم و هی زیر لب غرولند می‌کردم و به زمین و زمان ناسزا می‌گفتم. کفشداری شماره یک شلوغ بود. دومی که اصلا جای ایستادن نداشت. بعدی اما... .

تصویر مرد سبزپوش کفشداری از ذهنم پاک نمی‌شود. حال خوبی داشت، دلم نمی‌آمد خرابش کنم. همان جا ایستادم. کفش‌هایم را گوشه‌ای از پیشخوان گذاشتم، ایستادم به تماشا تا مبادا دست‌هایش از آسمان حرم هبوط کند؛ یکی یکی اسامی را تکرار می‌کرد و همراه با بلندگوها دعا می‌خواند. حسرت حال خویش را می‌خوردم. دلم می‌خواست من هم همان لحظه قرآن روی دستم را روی سرم بگذارم و به حال خوب او اقتدا کنم. اما دست‌هایم بالا نمی‌رفت. شرمنده تمام اخم‌ها و غر زدن‌هایم بودم. یادم رفته بود باید کیفیت را انتخاب کنم. حالا اگر لحظه‌هایی هم جا ماندم، فرصت برای جبران همیشه هست. در افکارم غرق بودم که دخترکی با شماره‌ای در دستش به کفشداری نزدیک شد. خواستم قانعش کنم که بعد از قرآن به سر سراغ کفش‌هایش رابگیرد که ناگهان مرد سبزپوش پشت پیشخوان، قرآن را از روی سرش برداشت، شماره را از دخترک گرفت و کفشش را به او داد. سپس، در کمال آرامش و با خیالی راحت دوباره قرآن را روی سرش گذاشت. از یکی از اسامی جا مانده بود، اما باور داشت که درست‌ترین کار ممکن را انجام داده است.

بالحجة، بالحجة، بالحجة...

به اینجا که رسید، ناخودآگاه چشمانش را باز کرد. روبه‌روش ایستاده بودم و یک یا الله را قضا می‌کردم... .

عارفانه

مرا از دست این مرد رها کن!

معین اصغری: یک روز صبح که خدمت آیت‌الله گلپایگانی رسیدم روز تعطیلی بود. فرمودند: خسته‌ام و حوصله کاری ندارم. خوب است بروبم منزل آیت‌الله اراکی. پس از احوال‌پرسی و قبول اعمال عرض کردند: آقا اجازه بفرمایید جریان مشهد را برای شما نقل کنم بخندید. فرمودند: